هو العلیم

بررسی ادله طهارت و نجاست اهل کتاب (2)

تحلیل فقهی دیدگاه‌های صاحب جواهر و مراجع

سلسله دروس خارج فقه – طهارت انسان - جلسه هشتم

استاد
آیت‌الله حاج سید محمدمحسن حسینی طهرانی
قدّس‌اللهسرّه

أعوذُ بِاللهِ مِنَ الشَّيطانِ الرَّجيم
بِسمِ اللهِ الرَّحمَنِ الرَّحيم

بررسی فتوای مخالفت با عامه به عنوان یکی از مرجیحات روایی

... معروف و مشهور هستند در این فتوا، انسان باید آن را اخذ بکند، معنایش این است که یکی از مرجحاتی که در عِداد ترجیحات روایی مد نظر قرار می‌گیرد، ظاهراً ترجیحهای آخر است، خذ باعدلهما و افقههما و فلان و این حرفها تمام می شود و بعد ترجیحاتی که اصلاً مربوط به سندی و دلالی نیست، در آن بحث ترجیحات خارجی ممکن است شما فرض کنید از طیران یک حمامه هم ترجیح نسبت به یک مسئله پیدا بکنید. یکی از آن ترجیحات این است که اگر چنانچه فتوای عامه بر خلاف فتوای شیعه باشد، این در اینجا اخذ به[خلاف] قول عامه است. ولی این مسئله در صورتی است که مرجح اقوا وجود نداشته باشد نسبت به روایتین و اگر در یک همچنین زمینه‌ای که مسئله یک مسئلۀ مهم فقهی است و سبقت در خودِ زمان پیغمبر نداشته باشد، مسئلۀ ظاهری باشد که در زمان ائمه نشو پیدا کرده باشد وبَدئِش در آن زمان باشد، از باب عناد و از باب مخالفت عامه که در رأس آنها تازه ابوحنیفه بوده نه شافعی، نسبت به نظریات امام صادق علیه السلام و نسبت به نظریات شیعه، در آن موقع این[قول مخالف با عامه،] یکی از مرجحات می‌شود تازه در صورتی که مرجح دیگری نباشد، مرجح اقوا و اقدم نسبت به این مرجح نباشد، انسان به این[قول مخالف با عامه،] عمل می‌کند اما نه در ما نحن فیه که در ما نحن فیه، نفس مسئلۀ طهارت و نجاست یک مسئله‌ای نیست که در زمان صادقین علیهما السلام بوجود آمده باشد و آنها بر طبق مخالفت با اینها حکم به نجاست اهل کتاب بخواهند بدهند، به جهت این که نجاست اهل کتاب و عدم نجاست اهل کتاب چیزی نیست که حالا آنها بخواهند فتوا به حرمت بدهند، به نجاست بدهند، و اینها فتوا به نجاست ندهند. یعنی جهت تقیّه‌ای در این جا وجود ندارد که جهت تقیه موافقت فتوا با مصالح سیاسی باشد، آن جا مواردی است که مورد تقیه را ما در آن جاها پیدا می‌کنیم. یا فرض بکنید که مانند التَختُّم بالیمین که اصلاً به طور کلی معاویه آمد التختم بالیسار را به عنوان شعار خودش انتخاب کرد، این می‌شود یکی از مواردی که شعار شیعه و غیر شیعه در این جا مد نظر هست. اما در مسئلۀ نجاسات و در مسئلۀ نجاست اهل کتاب در این جا مطلبی نیست، نکته‌ای نیست که حالا آنها بخواهند تعمداً بر خلاف شیعه فتوا بدهند آن هم با توجه به این روایاتی که همۀ این روایات به طور کلی روایاتی است که اصلاً تقیه بر نمی‌دارد، آبی از تقیه است، لسان روایات لسانی است که آبی از تقیه وامثال

ذلک باشد.

شرایط سه‌گانه اخذ به روایت مخالف عامه در اصول فقه و ترجیح صراحت روایات طهارت بر ظهور روایات نجاست اهل کتاب

بناءً علیهذا خذ بما خالف العامه و الترک ما وافقهم این در صورتی است که اولاً روایات و ادله ای که در این زمینه هست خودش موافق با عامه نباشد. این یکی. ثانیاً این که روایت عامه بر وفق مصالح سیاسی باشد که جنبهٔ تقیه در آنها لحاظ بشود. این هم دو تا. ثالثاً در آن مواردی که انسان نسبت به آن موارد علم به مخالفت عمدی را بتواند در آن جا احراز کند و الّا در ما نحن فیه که اولاً روایاتی که ما داریم نسبت به طهارت، اگر اصرح نباشد که خودِ قائلینِ فقهای ما تصریح کردند که روایاتی که دال بر طهارت است اصرح است از روایاتی که دال بر نجاست است الا این که اجماع در این جا هست ولی در صراحتش کسی تردید نکرده، حالا تأویل کردن بر جهات دیگر مطلبٌ آخر ولی در صراحتش بر طهارت کسی در این جا تردید نکرده حتی صاحب جواهر می‌گوید اصرح است، حتی مرحوم آقای حکیم هم در مستمسک گفتند که آنها اصرح است دیگر، دلالتش بیشتر است. یکی در ما نحن فیه است که در این جا اصلاً خلاف است. دوم این که اصلاً در بحث تعارض بین روایتین در ما نحن فیه قطعاً روایات طهارت اقدم است چون روایاتی که دال بر نجاست است ظهور دارد، اگر ظهور داشته باشد، ولی روایاتی که دال بر طهارت است صراحت دارد و قطعاً ظهور مقابلِ با صریح واقع نخواهد شد. آن روایت می‌گوید لا تأکل یا مثلاً اَفَآکل معهم؟ یا می‌فرماید ارقُد علیٰ فراشی؟ فقال لا، یک روایت در این جا می‌گوید نَعَم و این روایتی که می‌گوید نعم با توجه به این که نعم تصریح در جواز است به خلاف لا که ظهور در نهی است، این لا اعم از مکروه و حرام است، لعل این که مکروه باشد ولی نعم دیگر اعم از جواز و حرمت که نیست که در این جا باز[ظهور] باشد، نعم اعم از حل و کراهت است، خب هر دوی اینها باشد باز تصریح در جواز است. این را ما می‌خواهیم استفاده کنیم که تصریح در جواز با احتمال کراهت هم می‌سازد ولکن لا با احتمال کراهت، صراحت در حرمت را نمی‌رساند. پس بنابراین روایات نجاست اصلاً قادر به مقابله با روایات طهارت در این جا نیست. این هم این مطلب. ثالثاً در مسئلهٔ اجماع هم گفتیم که اجماع به این نحوی که عرض شد[حجیت ندارد،] حالا امروز باز هم نسبت به قضیهٔ اجماع مطالبی را عرض می کنیم...

[سؤال و جواب عربی]

دیدگاه فقهی پیرامون اسلام، مصلحت و هجرت در زمان معاصر

... همانی را می‌دانیم که امیرالمومنین انجام داد، ما این را می دانیم. آنی را می‌دانیم که پیغمبر انجام داد.

خب حالا غیر از آن باشد اسلام نیست، حالا بگوییم مصلحت است حرف نزنیم، مصلحت است صدایمان در نیاید، مصلحت است صبر کنیم، مصلحت است به خاطر این...، خب باشد این را انجام می‌دهیم ولی اسلام به این نمی‌گویند، مسئله سر این است. بله اگر بدتر از این هم بشود، هر چی می‌خواهد بشود، به لحاظ اسلام، به مصلحت اسلام حرف هم نمی‌زنیم، داد و بیداد هم نمی‌کنیم ولی صحبت در این است که آیا شما اسم این را اسلام می‌گذارید؟ نه، ما نمی‌گذاریم. شما نمی‌توانید اسم این را اسلام بگذارید.. در جائی که فرض کنید من باب مثال یک مشکل پیش بیاید برای یک شخصی، اگر از افراد عادی باشد پدرش را در بیاورند[ولی] اگر از این افرادی که بالا بالا باشد نتوانند کاری بکنند خب این اسلام نیست.

سؤال: اگر ما مخیر باشیم بین آمریکا و ایران، پس ما باید امریکا برویم

جواب: بنده نمی‌گویم شما امریکا بروید، ما می‌گوییم هم اینجا باشید اینجا را درست کنید.

این از یک طرف، از یک طرف دیگر خب مثلاً آدم می‌بیند که باز هم بالاخره اینجا یک صدای اذانی بلند است، یک صدای اشهد ان علیا ولی اللّهی هست، یک مردمی هستند، شیعه‌ای هست، باز یک عرق دینی دارند، ... برای مردم، واقعاً اینها چیزهایی است که...

... انسان بلند شود برود در یک مملکتی که آن یکی از دکان می‌آید بیرون یک شیشه عرق می خورد، آن یکی دارد می آید بیرون نمی‌دونم چی کار می کند، آن یکی در خیابان...! بالاخره اینها هم نقاط قوتش هست ولی صحبت در این است که ما می گوییم با توجه به این اوضاع، به این اشتیاق، با این قضیه چرا باید این طور باشد؟ و اِلا...

بررسی وجوب هجرت از نگاه روایات و شرایط تاریخی صدر اسلام

سؤال: ...؟

جواب: در مسئلهٔ وجوب هجرت هم مطلب به همین آسانی نیست. آن هم اقسامی دارد، به یک نحو کلی نیست. هجرت برای چه کسی؟ در تحت چه شرایطی؟ در آن زمان که مسئله مسئلهٔ هجرت بود آن جهت یک شرایط خاصی را داشت، یکی تقویت خود دارالاسلام است از یک طرف، از یک طرف ایذایی است که مشرکین نسبت به مسلمانان وارد می‌کردند آنجا، از طرف دیگر علم به احکامی است که در دارالاسلام برای افراد پیدا می شود نه در دارالکفر، چون علم به احکام هم یکی از آنها است. اینها جهات مختلفی است که وجوب هجرت را در زمان پیغمبر می‌طلبید.

سؤال: ...؟

جواب: همین. می‌خواهم عرض بکنم که این از احکامی نیست که یک قضیهٔ مستمر و مادام العمری باشد و به دوام تاریخ باشد،[بلکه] مسئلهٔ هجرت یک مطلبی است که جوانبش باید بررسی بشود و به طور

نقد ادله و آرای صاحب جواهر و مرحوم حکیم در نجاست اهل کتاب

مرحوم صاحب جواهر در بحث نجاست کافر ادله‌ای را که ذکر می کنند همان طوری که مرحوم آقای حکیم در متمسک ذکر کردند تقریباً می‌توانیم بگوییم که دلیلشان با آنچه را که ایشان در آنجا فرمودند تفاوت چندانی ندارد. اولاً اجماعاتی نقل می‌کنند به عینه، بعد مطلب ابن جنید را در اینجا می‌آورند که ابن جنید قائل به کراهت است و کراهت ابن جنید را حمل بر حرمت می کنند می‌گویند احتمال دارد که ایشان هم قائل به حرمت است ولکن ایشان با عنوان کراهت ذکر کردند و بعد در کلام ایشان می‌فرمایند که چون ابن جنید قائل است به اینکه احوط این است که از ذبائح و از مُؤکِلهٔ یهود و نصاری اجتناب شود و یُکره و الاحوطها کذا، که ایشان می‌فرمایند ما نمی‌توانیم استفادهٔ ظهور را هم از این کلام نسبت به طهارت اهل کتاب داشته باشیم.

اولاً اینی که ایشان می‌فرماید که شاید منظور از کراهت حرام باشد، این را ما نمی‌توانیم استفاده بکنیم چون با صرف احتمال، مطلب- همان طوری که دیروز عرض کردم- صحیح نیست بلکه احتمالی را که یک فقیه برای تعدیل یا برای جرح یک مسئله‌ای نقل می کند در تنقید...، باید همراه با قرائن و دلیلی باشد که بتواند آن احتمال را تأیید کند، به صرف اینکه محتمل است، ما نمی‌توانیم این را قادح برای یک دلیلی بدانیم. این از یک طرف.

از طرف دیگر ایشان می‌فرمایند که ابن جنید این شخصی بوده است که قائل به قیاس بوده و مخالفتهای او خیلی مد نظر نبوده، از آن طرف راجع به مرحوم مفید ایشان قائل به...، چون مرحوم مفید قائل به کراهت بود و ایشان هم در آنجا می‌فرمایند که قرائنی که در آنجا حکایت می کند، این معنا را تقویت نمی‌کند به جهت اینکه تلامِذهٔ مفید، اینها نیامدند از مفید به عنوان فتوای به طهارت از او نقل قولی کرده باشند، مضافاً به اینکه در بعضی دیگر از تألیفاتش ایشان حکم به نجاست کرده، پس اگر در یک جا قائل به کراهت است ما این کراهت را در اینجا حمل بر حرمت می‌کنیم که البته در اینجا هم مسئله محل نظر است چون ممکن است قائل به کراهتی که در اینجا شده است همان طهارت ذاتیه باشد و در موارد دیگر قائل به نجاست عرضیه شده و چطور ممکن است که یک مسئله‌ای به این کیفیت بین همهٔ مسلمین به نحو اجماع باشد اما یک فقیهی مثل مفید بیاید و در آنجا قائل به کراهت شده باشد! این خیلی بعید است! یعنی اصلاً این خیلی عجیب است! مثل اینکه فرض کنید یکی قائل به استحباب نماز صبح بشود! می‌گوییم آقا اجماعی است وجوب نماز صبح اما مثلاً مفید قائل به استحباب در یکی از تألیفاتش است! اصلاً این قضیه مضحکه است! پس اینی که شما آمدید ادعای اجماع می‌کنید این در این صورت اجماع، اجماعی نیست که محقق باشد بر یک امر نجاست ذاتیه و

حتماً منظور همان نجاست عرضیه هست، حالا علتش را هم عرض می کنم، جهت آن را در آخر این بحث عرض می کنم، این هم از این مطلب.

و از ابن عقیل هم نقل شده، راجع به ابن عقیل هم ایشان خیلی نظر مثبتی ندارند...

... و حتی بالاتر از این نقطهٔ افتراق و امتیاز بین شیعه و عامه می دانند که سابق نقطهٔ افتراق شیعه و عامه را از طهارت اهل کتاب و نجاست اهل کتاب می‌شناختند.

بررسی استدلال به آیه شریفه انما المشرکون نجس بر نجاست ذاتی کفار

مسئلهٔ دیگری که ایشان در اینجا از ادله مطرح می کنند همین آیهٔ شریفه یٰا أَیُّهَا اَلَّذِینَ آمَنُوا إِنَّمَا اَلْمُشْرِکُونَ نَجَسٌ فَلاٰ یَقْرَبُوا اَلْمَسْجِدَ اَلْحَرٰامَ بَعْدَ عٰامِهِمْ هٰذٰا ... ﴿التوبة، ۲۸﴾ گرچه ایشان در اینجا تصریح می کنند بر اینکه شاید معنای نجَسی که در این آیه هست همان نجاست مصطلح نباشد، با اعتراف به این مسئله در عین حال می فرماید قرائنی که وجود دارد این قرائن حکایت از این می کند که این نجاست، نجاست مصطلح است به جهت اینکه دارد فَلاٰ یَقْرَبُوا اَلْمَسْجِدَ اَلْحَرٰامَ چون اگر نجاست یک نجاست غیر مصطلح باشد، نجاست نجاست عرضیه باشد نباید بگویند فَلاٰ یَقْرَبُوا اَلْمَسْجِدَ اَلْحَرٰامَ ، این نجاست شاید در مترفین از آنها محقق نباشد، افراد خیلی تمیز و دارای قذارت و اینها نباشند.

عرض ما در اینجا نسبت به ایشان این است که اتفاقاً قرائن، خلاف این را حکایت می کند، به جهت اینکه در فَلاٰ یَقْرَبُوا اَلْمَسْجِدَ اَلْحَرٰامَ اصلاً نفس حضور اینها در مسجد الحرام مورد مذمت است نه به لحاظ نجاست ذاتیه. اگر نجاست اینها نجاست ذاتیه باشد خب ورود نجاست ذاتیه به مسجد الحرام در صورت عدم تسری و عدم سرایت اشکال ندارد. این معنا، نجاست نجاست باطنیه است که نجاست باطنیه به هیچ وجه قابل دفع و رفع نیست، یعنی قرائن بر خلافِ نظرِ ایشان، نظر می دهند.

[مطلب دیگر این که در مورد استدلال افرادی که برای طهارت اهل کتاب، این آیه را دلیل می آورند] اَلْیَوْمَ أُحِلَّ لَکُمُ اَلطَّیِّبٰاتُ وَ طَعٰامُ اَلَّذِینَ أُوتُوا اَلْکِتٰابَ حِلٌّ لَکُمْ وَ طَعٰامُکُمْ حِلٌّ لَهُمْ ... ﴿المائدة، ۵﴾، ایشان می‌فرمایند که منظور از طعام، همان گندم است، گندم یابس، البرُّ الیابس، این منظور از طعام است چطور اینکه در بعضی از روایات مانند روایات کفاره، کفارهٔ روزه یا فطریه در اینجا تعبیر به بُرّ...

اللّهم صل علی محمد و آل محمد